

کلیخ روزها...

زنی با موهای تنباکویی

نوک بینی اش سرخ شده بود، گوش هایش دوگلبزرگ یخ زده بود، باد توی موهای تنباکویی اش می پیچید و سرما را معطر می کرد. سرش مثل گلی بود که از گلدان بقیه اسکی سفیدش بیرون زده بود و تلفیق بقیه اسکی

درشت بافت با پالتوی فتر فندقی به زیبایی اش ضریب می داد. با اینکه شب بود اما زیر نور چراغ برق ها که می رسید دقت که می کردی می شد توی پیشانی بلندش دانه های ریز عرق را دید. کفش پاشنه تخم مرغی پایش بود و کپ کپ صدای کشش به خودش هم اضطراب وارد می کرد. خیابان بهار را داشت می پیچید توی بن بست مزرعه داران که جیغ ترمز ماشینی رخوت سرد خیابان را خط انداخت.

- کجا میرید خانم؟ با شمام؟

کله چرخاند و جیب خاکی ارتشی درست پشت سرش ترمز کرده بود. گرمای برخاسته از موتور هوا را بویناک کرده بود. نفس عمیقی کشید و گفت: با من هستین؟ افسر خپل سیبل کلفتی که یک کلت هم پرشالش بسته بود از جیب بی سقف پیاده شد و گفت: بله با شمام خانم. این وقت شب کجا به سلامتی؟

نمی خواست تپش قلبش نمودی توی صورتش داشته باشد. آب گلویش را که حالا انگار یک پیاله بتن شده بود توی حلقش سعی کرد پایین بدهد.

مردمک چشم هایش را همه جا می چرخاند الا چشم های گروه بان خپل. به هیچ نگاه می کرد، به خلأ.

- بله؟

- گفتم کجا به سلامتی؟

- آهان بله خونه مامان بزرگم!

- این وقت شب توی حکومت نظامی؟

- مریضه ناخوش احواله اومدم داروهاشو بدم و آمپولش رو بزنم ...

- نمی شد زودتر بیایی؟

- کلاس پیانو داشتم اون سر شهر



شاعر و نویسنده
غلامرضا خیری

بود تا پیام طول کشید. - بینم کیفتو! - بفرمایین ...

بعد رو کرد به سرباز کنارش و گفت: بگردش ... سرباز با لهجه ای که نفهمید کجایی است کیفش را جست و جو کرد ... قربان

مورد خاصی مشاهده نشد. - خودشم بگرد ... جا خوردند هم سرباز هم دختر ...

- فکر کنید اونور شهر دختر و خواهر خودتون بخوره به بازرسی ... چه حالی میشین بفهمین گفته سرباز بازرسی اش کنه؟ من اینجا خونه مادر بزرگمه اینم کلیداش، اگر هم می خواهید بریم باهم چایی اش هم همیشه به راهه سرده می چسبیه ... افسر خپل سیبلش را جوید و مستاصل گفت: ولش کن ... هم دختر

هم سرباز آهی از سر رفع وظیفه کشیدند و افسر گفت: این محل موقعیت منه ... توی حکومت نظامی بینم بیرون دفعه بعدی این رفتارم نیست ها ... بدو برو خونه تون کلید بنداز توی در بینم میری تو ...

از مهلکه بسته بود، پا تند کرد و از روی صدای ماشین حدس زد که هنوز دارند نگاهش می کنند. به انتهای بن بست مزرعه داران رسید. کلید از کیفش در آورد و توی قفل در انداخت. تو رفت و درست پشت در عرق پیشانی اش را پاک کرد.

پله ها را یکی دوتا بالا رفت و توی پاگرد دوم جیب را دید که زوزه کشان دور شد. وارد اتاق شد.

بچه ها دوره اش کردند. سمیرا پرسید آوردی؟

صحرا با اطمینان گفت معلومه که آوردم، مگه میشه چیزی بخوام و نشه.

بعد کله اش را تکانی داد و خنده ای زنانه کرد. پیش

ژاکت بقیه اسکی اش را داد بالا و گفت بفرمایین این هم صد نسخه چاپ استنسیل داغ داغ از آخرین اعلامیه آقا روح ... خمینی ...



محل تولد: مشهد
تاریخ شهادت: ۲۱ بهمن ۱۳۵۷

چشمه های تنباکویی

شهید

محمد توانا صباچی



ميثاق نامه اخلاق حرفه ای



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز:
- شهرداری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سردر بیسر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: محلن شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی:
- ۳۷۲۸۸۸۱۱ - ۵
- نمایان: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

اول شفر

حامی همیشه همراه امام (ره)

یادی از آیت ا... صافی گلپایگانی در نخستین سالگرد ارتحالش



آزاده چشمه سنجی نویسنده

از فقهای هستند که لیاقت و تعهدشان محرز است و در مدت طولانی خدمت، آشنایی وافر به مسائل جاریه دارند. معظم له مورد علاقه این جانب است، این ها انعکاس مقبولیت آیت ا... صافی گلپایگانی در کلام حضرت امام خمینی (ره) بود. عالم وارسته ای که پیش از انقلاب اسلامی، در مبارزات علیه حکومت های استبدادی رضاخان و پهلوی، بارها و بارها با وجود تحمل رنج ها و فشارهای گوناگون طاغوت، هرگز از موضع خود علیه

ظلم فاصله نگرفت و در نقاط عطف تاریخ ایران طی قرن اخیر، نقش مؤثری در ایجاد و تحکیم بنیان نظام اسلامی ایفا کرد. در دوران مبارزاتی اش، بارها از سوی ساواک مورد خشونت قرار گرفت و یکی از کتاب هایش با مضمون نقد فساد رژیم شاهنشاهی، توقیف شد. صراحت و نفوذ کلام ایشان، در شرایط اجتماعی سیاسی آن دوران، حکومت را تا جایی مضطرب و پریشان کرده بود که نشر برخی کتب او در دفاع از تنسیع در خارج مرزها نیز ممنوع شد. تاریخ انقلاب اسلامی از یادخواهد بردستخرازی های شدید الحن آیت ا... گلپایگانی را که هنگام تبعید امام (ره) به ترکیه علیه حکومت پهلوی ایراد کرد و با فشار به دربار و فرستادن افرادی به تهران برای مذاکره با

مقامات، تلاش کرد تا امام (ره) را به تهران بازگرداند. اوج فعالیت های او علیه پهلوی در سال های ۵۶ تا ۵۷ بعد از گسترده تری یافت تا جایی که در رکاب حضرت امام (ره) به طور علنی در عرصه سیاست گذاری مداخله کرد و همسویا ایشان، در جریان اصلاحات ارضی، مصوبه انجمن های ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید، فاجعه مدرسه فیضیه و قیام ۱۵ خرداد حضور داشت. اعتراضات تند او از سال های ۴۰ تا ۴۲ و ۴۸ تا ۵۶ حافظه حاکمان مستبد

قاب انقلاب



لحظه وصال



غلامرضا خیری نویسنده

مهم ترین عکس های انقلاب ۵۷ در ماه های آخر منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی ثبت شده اند و در این میوزن عکس هایی که در بهمن ۵۷ و پس از ورود امام خمینی (ره) ثبت شده اند از اهمیت بالایی برخوردارند. چهره های بسیار شاخصی از عکاسان پیشکسوت و بزرگ ایرانی به ثبت وقایع انقلاب پرداختند اما در بین آن ها نام چند چهره مطرح خارجی هم به چشم می خورد که عکس های بسیار مهمی را از مهم ترین اتفاق خاورمیانه در سال ۵۷ ثبت کرده اند. میشل ستبون، عکاس فرانسوی الجزایری تباری است که به عنوان عکاس آژانس سیپا عکس های شاخصی را از انقلاب اسلامی ایران ثبت کرده است. عکس های او از نوفل لوشاتو و همچنین عکس لحظه پیاده شدن امام خمینی (ره) از هواپیما در ۱۲ بهمن از شاخص ترین عکس های او هستند. از آثار او دو کتاب به نام های «روزهای انقلاب» و «۷۹» در ایران چاپ شده است. بخشی از مهم ترین عکس های او مربوط به ۱۲ بهمن و روز ورود امام

اعلان پیروزی



این پوستر اثری است از کوروش شیشه گران، با نام «آزادی قلم». این پوستر کتابه ای است به آزادی های نمایشی و تصنعی در ماه های آخر عمر حکومت پهلوی. همچنین ادای دین شیشه گران به روزنامه نگاران و نویسندگان در بند ساواک است.

شیشه گران، گرافیکست و نقاش، زاده ۲۴ دی ۱۳۲۴ در قزوین است. او از سازمان ملل متحد به خاطر طراحی پوستر «صلح در لبنان»، تقدیرنامه دریافت کرده است. همچنین کسب مقام اول مسابقه «هزاره جهانی نقاشی» در ایران و تجلیل هیئت داوران در اولین دوسالانه بین المللی «نقاشی جهان اسلام» را در کارنامه هنری اش دارد.

چکامه ها و انقلاب

مگو که کشتی از این موج بر کران نرود

که بر دماغ خرد هرگز این گمان نرود
در آن سفینه که سکان به دست نوح در است

امید ساحل مقصود از میان نرود

حرامیان، ره صد کاروان زدند و هنوز

ز گوش بادیه آوای کاروان نرود

قدم به صدق و صفا نه به راه دوست که جان-

اگر ز دست رود بر کسی زبان نرود

مباش در پی دعوی که رهرو ره عشق

بر آستان وفا جز به پای جان نرود

سراب داعیه داران به مدعی بگذار

نهنگ لجه ز عمان به آبدان نرود

فروغ خلوت روحانیان نیفزاید

چو شمع هر که در این یزم سرفشان نرود

چنین که رهسپران چابکانه می تازند

ز بس که خون شقایق به دشت و هامون ریخت

بهار از دمن و دشت و بوستان نرود

اگرچه شب پرگان آرزوی شب دارند

سحر به بویه خفاش از جهان نرود

به جز حدیث محبت که جاودان سخنی است

بسافسانه که از نامه بر زبان نرود

مرید رهبر عشقیم و در گذرگه عمر

حمید را خط عشق است و جز بر آن نرود

حمید سبزواری

آوا و انقلاب

بوی گل سوسن و یاسمن آید

«بوی گل سوسن و یاسمن آید، یکی از مشهور ترین سرودهای انقلاب اسلامی است که در قالب اجرای گروهی اوایل انقلاب منتشر شد. محمد علی ابرویز خالقی این اثر ماندگار است که آبان ۱۳۹۲ بدروود حیات گفت.

برای شنیدن این اثر خاطره انگیز کد رویه رو را اسکن کنید.



scanit